

مار اتن قیمت‌ها



عاطفه خسروی مدیر مسئول

روایت پنج دهه گذشته بازار ارز، طلا و سکه، در حقیقت روایت فرار و فرود اقتصاد ایران است. از روزگاری که دلار کالایی کم‌اهمیت برای زندگی روزمره مردم بود تا امروز که نوسان آن می‌تواند بر نرخ نان، مسکن، خودرو و حتی تصمیم‌های خانوارها اثر بگذارد، یک واقعیت همواره تکرار شده است؛ هر زمان ارزش پول ملی تضعیف شده، مردم برای حفظ دارایی‌های خود به بازارهای جایگزین پناه برده‌اند.

بنابراین، مسئله اصلی اقتصاد ایران، مهار نرخ دلار یا کنترل بازار طلا و سکه نیست. این بازارها بیشتر «نشانه» هستند تا «علت». علت اصلی را باید در متغیرهای بنیادین اقتصاد، از تورم مزمن و رشد نقدینگی گرفته تا کسری بودجه، ناترازی‌های ساختاری و کاهش اعتماد به ثبات سیاست‌های اقتصادی جست‌وجو کرد.

در حقیقت افزایش قیمت‌ها در اقتصاد ایران دیگر یک پدیده مقطعی یا واکنشی به یک شوک کوتاه‌مدت نیست؛ بلکه به یکی از ویژگی‌های ماندگار اقتصاد کشور تبدیل شده است. در سال‌های اخیر، تقریباً هیچ بازاری از آثار تورم و رشد قیمت‌ها در امان نمانده است؛ از کالاهای اساسی و مواد غذایی گرفته تا مسکن، خودرو، ارز، طلا و خدمات. این روند، تنها به معنای گران‌تر شدن کالاها نیست، بلکه بازتابی از مجموعه‌ای از ناترازی‌های ساختاری است که طی دهه‌ها در اقتصاد ایران شکل گرفته و انباشته شده‌اند.

در نگاه نخست، افزایش قیمت‌ها به عواملی مانند نوسانات نرخ ارز، تحریم‌ها یا رشد هزینه‌های تولید نسبت داده می‌شود؛ اما واقعیت آن است که این عوامل، بیش از آنکه علت اصلی باشند، نقش تشدیدکننده دارند. تحلیل‌گران اقتصادی معتقدند ریشه اصلی افزایش مداوم قیمت‌ها را باید در تورم مزمن، کسری بودجه‌های پی‌درپی، رشد نقدینگی، وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی، ناترازی نظام بانکی و بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری اقتصادی جست‌وجو کرد. زمانی که حجم پول با سرعتی بیشتر از ظرفیت تولید اقتصاد افزایش می‌یابد، نتیجه‌ای جز کاهش ارزش پول ملی و افزایش عمومی قیمت‌ها نخواهد داشت. از سوی دیگر، اقتصاد ایران در سال‌های گذشته بارها تحت تأثیر شوک‌های بیرونی نیز قرار گرفته است. تشدید تحریم‌های اقتصادی، محدودیت دسترسی به منابع ارزی، نوسانات بازارهای جهانی و افزایش ریسک‌های سیاسی، فشار مضاعفی بر بازار ارز وارد کرده و با توجه به وابستگی بخش قابل توجهی از تولید به مواد اولیه و کالاهای وارداتی، این نوسانات به سرعت به سایر بازارها سرایت کرده است. به همین دلیل، افزایش قیمت‌ها در ایران تنها یک مسئله پولی نیست، بلکه حاصل برهم‌کنش عوامل داخلی و خارجی است. اما شاید مهم‌ترین پیامد تداوم افزایش قیمت‌ها، تغییر رفتار فعالان اقتصادی باشد. در اقتصاد که تورم مزمن بر آن حاکم است، تصمیم‌ها در بلندمدت جای خود را به تصمیم‌های کوتاه‌مدت می‌دهند. تولیدکننده به جای برنامه‌ریزی برای توسعه، بیشتر نگران تأمین سرمایه در گردش و جبران افزایش هزینه‌هاست. سرمایه‌گذار نیز به جای ورود به فعالیت‌های مولد، بازارهایی را انتخاب می‌کند که بتوانند ارزش دارایی او را حفظ کنند. در چنین شرایطی، ارز، طلا، سکه و مسکن بیش از آنکه ابزار سرمایه‌گذاری باشند، به سپری در برابر کاهش ارزش پول ملی تبدیل می‌شوند. خانوارها نیز از این قاعده مستثنا نیستند. کاهش مستمر قدرت خرید، تغییر الگوی مصرف، کوچ‌تر شدن سبد خانوار، کاهش پس‌انداز و افزایش ناطلمیانی نسبت به آینده، از مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی اقتصاد تورمی است. هنگامی که مردم با سرعت افزایش قیمت‌ها همگام نباشند، نخستین قربانی، رفاه خانوار خواهد بود. در ادامه نیز شُکاف در آمدی افزایش می‌یابد، زیرا صاحبان دارایی معمولاً بهتر از حقوق‌بگیران می‌توانند خود را با تورم تطبیق دهند. در کنار این آثار، تداوم افزایش قیمت‌ها هزینه‌های سنگینی را نیز به بخش تولید تحمیل می‌کند. بی‌ثباتی نرخ مواد اولیه، نوسان نرخ ارز، افزایش هزینه تأمین مالی و دشواری پیش‌بینی آینده، فضای کسب‌وکار را با ناطلمیانی روبه‌رو می‌کند. در چنین فضایی، سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت کاهش می‌یابد و رشد اقتصادی نیز از این وضعیت آسیب می‌بیند. به بیان دیگر، تورم تنها نتیجه ضعف تولید نیست؛ بلکه خود به عاملی برای تضعیف بیشتر تولید تبدیل می‌شود و چرخه‌ای معیوب را شکل می‌دهد که خروج از آن آسان نیست.

با این حال، تجربه بسیاری از اقتصادهای جهان نشان می‌دهد که تورم مزمن سرنوشت اجتناب‌ناپذیر هیچ کشوری نیست. کشورهایی که امروز از ثبات نسبی قیمت‌ها برخوردارند، این دستاورد را از مسیر اصلاحات ساختاری، انضباط مالی، استقلال نسبی سیاست‌های پولی، تقویت محیط کسب‌وکار، افزایش بهره‌وری و کاهش ناطلمیانی‌های اقتصادی به‌دست آورده‌اند. برای اقتصاد ایران نیز، مهار پایدار روند افزایش قیمت‌ها تنها با کنترل مقطعی بازارها یا سیاست‌های کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نخواهد بود. اقتصاد ایران بیش از هر زمان دیگری به اصلاح نظام بودجه‌ریزی، کاهش وابستگی به درآمدهای اصلاحاتی نیاز دارد که ریشه‌های تورم را هدف قرار دهد؛ اصل‌المنع بودجه‌ریزی، کاهش وابستگی به درآمدهای ناپایدار، کنترل رشد نقدینگی، بهبود نظام بانکی، حمایت از تولید رقابت‌پذیر و ایجاد ثبات در سیاست‌گذاری اقتصادی، مهم‌ترین پیش‌شرط‌های بازگشت آرامش به بازارها هستند. در کنار این موارد، افزایش تعاملات اقتصادی با جهان، توسعه صادرات و جذب سرمایه‌گذاری نیز می‌تواند به تقویت ارزش پول ملی و کاهش فشارهای تورمی کمک کند. در نهایت، باید پذیرفت که روند افزایش قیمت‌ها، بیش از آنکه یک مسئله صرفاً معیشتی باشد، نشانه‌ای از وضعیت کلی اقتصاد است. قیمت‌ها آینه‌ای هستند که عملکرد سیاست‌های اقتصادی، میزان ثبات، سطح اعتماد عمومی و کیفیت حکمرانی اقتصادی را بازتاب می‌دهند. از این رو، اگر هدف، توقف چرخه افزایش قیمت‌ها و بازگشت ثبات به اقتصاد ایران است، باید به جای تمرکز بر پیامدها، ریشه‌های این پدیده را درمان کرد. تنها در این صورت است که می‌توان انتظار داشت سرمایه‌ها به جای حرکت به سمت بازارهای غیرمولد، در خدمت تولید، اشتغال و رشد پایدار اقتصاد قرار گیرند.

خبر

سرزمین قیمت‌های بی‌قرار

تحولات و روندی که طی پنج دهه گذشته شکل گرفته، تصویری کامل و دقیق از واقعیت‌های امروز ارائه نخواهد داد.

پرونده پیش‌رو، روایتی از پنج دهه فراز و فرود قیمت‌ها در اقتصاد ایران است؛ روایتی که از تغییر بهای کالاهای اساسی، مسکن، ارز، طلا و سکه آغاز می‌شود، اما در واقع داستان دگرگونی یک اقتصاد را روایت می‌کند. در این نیم‌قرن، افزایش قیمت‌ها تنها به معنای گران‌تر شدن کالاها نبوده، بلکه بر الگوی مصرف خانوارها، رفتار سرمایه‌گذاران، مسیر تولید، قدرت خرید مردم و حتی شیوه سیاست‌گذاری اقتصادی اثر

اقتصاد ایران امروز در یکی از حساس‌ترین مقاطع خود قرار دارد؛ مقطعی که در آن، تورم مزمن، نوسان نرخ ارز، کاهش ارزش پول ملی، افت قدرت خرید خانوارها و افزایش هزینه‌های تولید، به مهم‌ترین دغدغه‌های فعالان اقتصادی و مردم تبدیل شده است. در چنین شرایطی، تغییرات قیمت دیگر تنها یک شاخص اقتصادی نیست، بلکه متغیری اثرگذار بر تصمیم‌های روزمره خانوارها، برنامه‌ریزی بنگاه‌های تولیدی، مسیر سرمایه‌گذاری و حتی انتظارات نسبت به آینده اقتصاد محسوب می‌شود. از همین رو، تحلیل وضعیت کنونی اقتصاد ایران بدون شناخت ریشه‌های تاریخی این است.

تورم در اقتصاد ایران دیگر یک پدیده مقطعی با یک بحران گذرا نیست؛ بلکه به بخشی از واقعیت زندگی اقتصادی مردم تبدیل شده است. نسلی که امروز وارد بازار کار می‌شود، تقریباً هیچ دورهای از ثبات پایدار قیمت‌ها را تجربه نکرده و برای بسیاری از خانوارها، افزایش مداوم نرخ کالاها و خدمات به امری عادی تبدیل شده است. در چنین شرایطی، مفهوم پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، مصرف و حتی برنامه‌ریزی برای آینده نیز دستخوش تغییر شده است.

در نگاه عمومی، تورم به افزایش نرخ کالاها محدود می‌شود، اما در واقع، آثار آن بسیار گسترده‌تر است. تورم مداوم باعث می‌شود اطلاعات قیمتی کارایی خود را از دست بدهند. تولیدکننده نمی‌تواند هزینه‌های آینده را با اطمینان پیش‌بینی کند، سرمایه‌گذار نسبت به بازده واقعی سرمایه‌گذاری تردید دارد و مصرف‌کننده نیز تصمیم‌های خود را بر اساس نگرانی از افزایش بیشتر قیمت‌ها تنظیم می‌کند. در چنین شرایطی، افق برنامه‌ریزی کوتاه‌تر می‌شود. بنگاه‌ها به جای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت، به فعالیت‌هایی با بازگشت سریع سرمایه تمایل پیدا می‌کنند و خانوارها نیز به جای پس‌انداز برای آینده، تلاش می‌کنند دارایی‌های خود را به کالاها یا سرمایه‌هایی تبدیل کنند که ارزش آنها همراه با تورم افزایش یابد.

دهه ۱۳۵۰؛ آغاز شکل‌گیری ناترازی‌ها

اقتصاد ایران در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰، به واسطه جهش درآمدهای نفتی، یکی از سریع‌ترین دوره‌های رشد اقتصادی خود را تجربه کرد. افزایش درآمدهای ارزی، اجرای پروژه‌های بزرگ عمرانی و رشد هزینه‌های دولت، تصویر اقتصادی پررونقی را به نمایش گذاشت؛ اما در دل همین رونق، بذر برخی از مشکلات ساختاری نیز کاشته شد. رشد سریع هزینه‌های دولت، افزایش تقاضا و تزریق گسترده منابع مالی، موجب شد نرخ تورم نسبت به دهه‌های قبل افزایش یابد. هرچند در آن مقطع، درآمدهای نفتی امکان کنترل بسیاری از ناترازی‌ها را فراهم می‌کرد، اما وابستگی اقتصاد به نفت و نقش پررنگ دولت در تأمین منابع مالی، ساختاری را ایجاد کرد که بعدها در مواجهه با کاهش درآمدهای نفتی، آسیب‌پذیری خود را نشان داد. در واقع، اقتصاد ایران پیش از آنکه با کمبود منابع مواجه شود، به هزینه‌کرد بر پایه درآمدهای ناپایدار عادت کرده بود؛ الگویی که در سال‌های بعد نیز ادامه یافت.

پیامدهای اقتصادی و اجتماعی تورم

یکی دیگر از پیامدهای تورم مزمن، تغییر جایگاه برخی بازارها در اقتصاد است. در بسیاری از کشورها، بازار ارز تنها محل مبادله پول خارجی و بازار طلا بیشتر متأثر از تقاضای صنعتی یا زینتی است. اما در ایران، این بازارها به ابزار حفظ ارزش دارایی تبدیل شده‌اند. به مرور زمان، این بازارها به شاخص انتظارات اقتصادی نیز تبدیل شده‌اند. افزایش نرخ دلار یا طلا تنها یک تغییر قیمتی نیست؛ بلکه نشانه‌ای از نگرانی فعالان اقتصادی نسبت به آینده تلقی می‌شود. شاید ملموس‌ترین اثر تورم برای مردم،

سال	نرخ تورم (درصد)	رویدادهای اثرگذار
۱۳۵۵	۱۰ تا ۱۲	افزایش درآمدهای نفتی
۱۳۶۰	۲۳	انقلاب، جنگ، محدودیت‌های اقتصادی
۱۳۶۵	۲۴	ادامه جنگ و اقتصاد دولتی
۱۳۷۰	۲۰	آغاز بازسازی و تعدیل اقتصادی
۱۳۷۴	۴۹	بحران ارزی و اجرای سیاست‌های تعدیل
۱۳۸۰	۱۲	ثبات نسبی اقتصاد
۱۳۸۵	۱۲	متوسط رشد درآمدهای نفتی
۱۳۹۰	۲۱	آغاز شوک ارزی
۱۳۹۲	۳۵	تحریم‌ها و جهش نرخ ارز
۱۳۹۵	۹	اجرای برجام
۱۳۹۷	۲۷	خروج آمریکا از برجام
۱۳۹۸	۴۱	تشدید تحریم‌ها
۱۳۹۹	۳۶	کرونا و رشد نقدینگی
۱۴۰۰	۴۰	تورم ساختاری
۱۴۰۱	۴۶	حذف ارز ترجیحی
۱۴۰۲	۴۱	تداوم تورم مزمن
۱۴۰۳	۳۳ تا ۳۵	سیاست‌های انقباضی و کنترل نسبی نقدینگی
۱۴۰۴	۳۵ تا ۴۰	تداوم چالش‌های ساختاری اقتصاد

دهه	میانگین تقریبی تورم/ درصد	ویژگی اصلی
۱۳۵۰	۱۰ تا ۱۵	آغاز فشارهای تورمی
۱۳۶۰	۱۸ تا ۲۵	جنگ و اقتصاد دولتی
۱۳۷۰	۲۵ تا ۳۰	تعدیل اقتصادی و جهش ۱۳۷۴
۱۳۸۰	۱۲ تا ۱۷	ثبات نسبی
۱۳۹۰	۲۵ تا ۳۰	تحریم‌ها و جهش ارزی
۱۴۰۰	۳۵ تا ۴۵	تورم مزمن و کاهش ارزش پول ملی

بر اساس اطلاعات کمترین تورم در دهه‌های اخیر در سال ۱۳۹۵ بوده که به حدود ۹ درصد رسیده و بیشترین تورم نیز در بازه درصدی ۴۹ مربوط به سال ۱۳۷۴ است. همچنین اطلاعات آماری حاکی از آن است که میانگین تورم ۵۰ سال گذشته حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد در سال به ثبت رسیده و به این ترتیب می‌توان گفت؛ از اوایل دهه ۱۳۹۰ به بعد، اقتصاد وارد دوره‌ای از تورم‌های بالای مزمن (عمدتاً بالای ۳۰ درصد) شده که در تاریخ معاصر ایران کم‌سابقه است. به زعم کارشناسان این موضوع را می‌توان ویژگی مهم اقتصاد ایران دانست..

editor@smtnews.ir

گذاشته است.

مرور روند تغییر قیمت‌ها نشان می‌دهد اقتصاد ایران چگونه از دوره‌هایی با ثبات نسبی به سال‌هایی با تورم‌های مزمن و جهش‌های قیمتی رسیده و چرا امروز، درک گذشته می‌تواند نقشه راهی برای تحلیل آینده اقتصاد باشد.

در این پرونده صمت، تلاش شده با ضمن بررسی روند تغییر قیمت‌ها، نگاهی تحلیلی، مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده این روند، پیامدهای آن بر بخش‌های مختلف اقتصاد و چشم‌انداز پیش‌روی بازارها بررسی شود.

چرخه بی‌پایان تورم

دگرگون کرده است. پرسش اساسی این است که چرا اقتصاد ایران طی دهه‌های متمادی نتوانسته از چرخه تورم مزمن خارج شود؟ پاسخ را باید در مجموعه‌ای از عوامل ساختاری جست‌وجو کرد؛ از وابستگی تاریخی بودجه به درآمدهای نفتی گرفته تا کسری بودجه مزمن، رشد فزاینده نقدینگی، ضعف انضباط مالی، ناترازی نظام بانکی، شوک‌های خارجی و بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری اقتصادی. این عوامل در کنار یکدیگر، چرخه‌ای را شکل داده‌اند که هر بار با شدت یا ضعف متفاوت، تورم را بازتولید کرده است.

تورم؛ فراتر از افزایش قیمت‌ها

افزایش می‌دهد و دوباره بودجه را با فشار بیشتری روبه‌رو می‌کند. نتیجه آن، شکل‌گیری چرخه‌ای است که اگر اصلاحات ساختاری در آن صورت نگیرد، سال‌ها ادامه پیدا خواهد کرد.

اقتصاد ایران طی پنج دهه گذشته بارها تلاش کرده این چرخه را متوقف کند، اما نبود انضباط مالی پایدار، وابستگی به درآمدهای نفتی، ناترازی نظام بانکی و شوک‌های سیاسی و خارجی، مانع از خروج کامل از این مسیر شده است.

به همین دلیل، تورم در ایران صرفاً نتیجه یک تصمیم یا یک سیاست اقتصادی نیست؛ بلکه محصول برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل ساختاری است که طی دهه‌ها شکل گرفته‌اند و آثار آنها در تمام بخش‌های اقتصاد قابل مشاهده است.

دهه ۱۳۷۰؛ تبدیل تورم به یک مسئله ساختاری

با پایان جنگ، دولت برنامه‌های بازسازی و توسعه را در دستور کار قرار داد. اجرای پروژه‌های عمرانی، افزایش سرمایه‌گذاری و آزادسازی نسبی اقتصاد، نیازمند منابع مالی گسترده بود. اما محدودیت درآمدهای دولت و رشد هزینه‌ها، بار دیگر کسری بودجه را تشدید کرد.

در همین دوره، رشد نقدینگی شتاب گرفت و نرخ تورم به سطوحی رسید که آثار آن بر زندگی روزمره مردم به‌وضوح قابل مشاهده بود. خانوارها به‌تدریج دریافتند که نگهداری پول نقد به معنای کاهش مستمر قدرت خرید است و همین مسئله رفتار اقتصادی آنها را تغییر داد.

از این زمان، مفهوم «حفظ ارزش دارایی» بیش از گذشته در تصمیم‌های اقتصادی مردم نقش پیدا کرد. سرمایه‌گذاری در زمین، مسکن، ارز، طلا و سکه به‌تدریج جایگاه مهم‌تری یافت و سپرده‌گذاری بانکی، در بسیاری از دوره‌ها، دیگر پاسخگوی جبران تورم نبود.

اگر دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ را دوران تثبیت تورم در اقتصاد ایران بدانیم، از ابتدای دهه ۱۳۸۰ به بعد، آثار این پدیده به‌تدریج از شاخص‌های اقتصادی فزاینده رفت و در رفتار بنگاه‌ها، خانوارها و حتی الگوی توسعه کشور نمایان شد. تورم دیگر تنها به معنای افزایش نرخ کالاها نبوده، بلکه به عاملی تبدیل شد که تصمیم‌گیری اقتصادی را در همه سطوح تحت تأثیر قرار داد.

در یک اقتصاد با ثبات، بنگاه‌های تولیدی می‌توانند برای پنج یا حتی ۱۰ سال آینده برنامه‌ریزی کنند، سرمایه‌گذاران بازده پروژه‌های خود را برآورد کنند و خانوارها نیز برای خرید مسکن، آموزش فرزندان یا دوران بازنشستگی برنامه داشته باشند. اما در اقتصادی که تورم مزمن بر آن حاکم است، افق تصمیم‌گیری به‌تدریج کوتاه می‌شود. عدم اطمینان نسبت به نرخ مواد اولیه، نرخ ارز، هزینه‌های تولید و قدرت خرید مصرف‌کننده، برنامه‌ریزی بلندمدت را دشوار می‌کند.

❑ **تولید؛ نخستین قربانی تورم مزمن**

یکی از مهم‌ترین پیامدهای تورم، افزایش هزینه تولید است. رشد مداوم نرخ مواد اولیه، انرژی، حمل‌ونقل، دستمزد و سرمایه در گردش، موجب می‌شود هزینه تمام‌شده کالاها به‌طور پیوسته افزایش یابد. در چنین شرایطی، تولیدکننده ناچار است یا نرخ محصولات خود را افزایش دهد، یا از حاشیه سود خود بکاهد و یا بخشی از تولید را متوقف کند.

مشکل زمانی پیچیده‌تر می‌شود که افزایش هزینه‌ها با بی‌ثباتی همراه باشد. اگر یک تولیدکننده نداند سه ماه بعد مواد اولیه را با چه قیمتی خریداری خواهد کرد یا نرخ ارز در چه سطحی قرار خواهد گرفت، تصمیم‌گیری برای توسعه فعالیت، خرید تجهیزات یا استخدام نیروی جدید با ریسک بالایی همراه می‌شود.

به همین دلیل، بسیاری از بنگاه‌ها در اقتصادهای تورمی، به جای سرمایه‌گذاری برای توسعه، تنها به حفظ فعالیت موجود و عبور از بحران‌های کوتاه‌مدت فکسر می‌کنند. نتیجه چنین وضعیتی، کاهش بهره‌وری، افت سرمایه‌گذاری و کند شدن رشد اقتصادی است.

❑ **سرمایه‌گذاری از تولید به دارایی‌های غیرمولد**

یکی از مهم‌ترین تغییراتی که تورم در اقتصاد ایران ایجاد کرده، تغییر جهت سرمایه‌ها از فعالیت‌های مولد به بازار دارایی‌هاست.

در شرایطی که بازده تولید با ریسک‌های متعدد همراه است، اما نرخ ارز، طلا، سکه یا مسکن با سرعت بیشتری افزایش می‌یابد، طبیعی است که بخشی از سرمایه‌ها به سمت این بازارها حرکت کند. این رفتار اگرچه از نگاه فردی قابل درک است، اما در سطح کلان پیامدهای مهمی برای اقتصاد دارد. سرمایه‌ای که می‌توانست صرف احداث کارخانه، توسعه خطوط تولید، سرمایه‌گذاری در فناوری یا ایجاد اشتغال شود، به خرید دارایی‌هایی اختصاص می‌یابد که ارزش سرمایه را حفظ می‌کنند، اما الزاماً ظرفیت جدیدی برای اقتصاد ایجاد نمی‌کنند.

در نتیجه، اقتصاد به‌تدریج با کمبود سرمایه‌گذاری مولد روبه‌رو می‌شود؛ موضوعی که خود به کاهش رشد اقتصادی، افت اشتغال و کاهش درآمدهای پایدار منجر خواهد شد.

سخن پایانی

اقتصاد تورمی تنها قیمت‌ها را تغییر نمی‌دهد؛ بلکه رفتار اقتصادی را نیز دگرگون می‌کند. خانوارها خریده‌های خود را جلو می‌اندازند، بنگاه‌ها موجودی انبار را افزایش می‌دهند، سرمایه‌گذاران به دنبال دارایی‌های امن می‌روند و حتی تصمیم‌های روزمره نیز تحت تأثیر انتظار افزایش قیمت‌ها قرار می‌گیرد.

به این ترتیب، «انتظارات تورمی» خود به عاملی برای تداوم تورم تبدیل می‌شود. وقتی همه بازیگران اقتصادی انتظار افزایش نرخ دارند، رفتار آنها نیز به گونه‌ای شکل می‌گیرد که تحقق این انتظار را محتمل‌تر می‌کند.

اگر پنج دهه گذشته را مرور کنیم، به یک واقعیت انکارناپذیر می‌رسیم؛ تورم در اقتصاد ایران بیش از آنکه یک «رویداد» باشد، به یک «ساختار» تبدیل شده است. به همین دلیل، کاهش مقطعی نرخ تورم هرچند می‌تواند بخشی از فشارهای اقتصادی را کاهش دهد، اما تازمانی که ریشه‌های اصلی تورم اصلاح نشود، اقتصاد دوباره در معرض بازگشت به همان چرخه قرار خواهد گرفت.

در چنین شرایطی، مهار تورم تنها با سیاست‌های پولی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند بازسازی اعتماد عمومی، ایجاد ثبات در سیاست‌گذاری و کاهش ناطلمیانی نسبت به آینده اقتصاد است.